

بیانیه دوم نوامبر 2025 سایروس فورس

چهل و هفت سال از انقلاب می‌گذرد و حدود ده میلیون ایرانی در خارج اقامت دارند؛ بسیاری تابعیت گرفته‌اند و نسل‌های دوم و سوم آن‌ها نیز بوجود آمده‌اند. چند میلیون نفر هم به دلیل روابط کاری یا رفت و آمد، بین ایران و خارج در ترددند

این جمعیت ده میلیونی شبیه یک «کشور ایرانیان در خارج» یا همان دیاسپوراست و همهٔ وجوه زندگی ایرانیان خارج از کشور را دارد

اکثریت قریب به اتفاق این جمعیت در یک اصل متفق‌القول‌اند: این رژیم آخوندی باید از ایران کنار برود

در سال‌های ابتدایی حیاتِ رژیم، دزدی، اعدام، زندان و خفه کردن مطبوعات عمدتاً پنهانی و پشت پرده انجام می‌شد؛ اما از دوران ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد، دزدی و غارت به صورت علنی و با شتابی بی‌سابقه آغاز شد

احمدی نژاد که افکارش به رهبر نزدیک‌تر از برخی دیگر بود، برای سال‌ها افکار عمومی را با «بگم‌بگم»‌ها به حاشیه کشاند تا بالاخره در صحن مجلس ویدئویی پخش شد که مذاکرات برادر لاریجانی با قاضی مرتضوی را نشان می‌داد؛ جایی که قراری برای تقسیم «سهم» و معرفی بابک زنجانی دیده می‌شد

در آن زمان بابک زنجانی ده‌ها میلیارد دلار سر شرکت نفت کلاه گذاشته بود؛ و ادعا می‌شود که احمدی نژاد، در همراهی با قاضی مرتضوی و مجتبی خامنه‌ای، حدود بیست میلیارد دلار در ونزوئلا سرمایه‌گذاری کرده بودند و خود احمدی نژاد نیز یک میلیارد دلار به‌عنوان «کمک» در نیکاراگوئه صرف سرمایه‌گذاری کرده بود

در این دیاسپورا، هرآنچه یک کشور باید داشته باشد دیده می‌شود: از مسجد و روضه و محافل دینی گرفته تا موسسات فرهنگی، جشن‌ها و عزاداری‌های عاشورا، و مراسم توزیع نذری

بیشتر از همه، مراکز و تشکل‌های سیاسی وجود دارند؛ از گروه‌های ده نفره تا صد نفره، احزاب، کنگره‌ها، انجمن‌ها، موسسات و اندیشکده‌ها — با این تفاوت که اگر در داخل ایران یک «جبهه ملی» وجود داشته باشد، در خارج صدها جبهه ملی با عکس مصدق فعال‌اند. اگر در ایران حزب توده‌ای باشد، در دیاسپورا صد نوع «حزب توده» دیده می‌شود. اگر در ایران گروهی سلطنت طلب وجود دارد، در خارج ده‌ها گروه سلطنت طلب، مشروطه خواه،

پادشاهی‌خواه و پهلوی‌خواه فعال‌اند. همین تنوع در مورد مجاهدین، جمهوری‌خواهان، سکولارها، لائیسیت‌خواهان، اصلاح‌طلبان و اصول‌گراها نیز برقرار است با وجود همه این اختلافات، در یک موضوع مشترکند: سرنگونی رژیم آخوندی — مگر آن که درآمد افراد از همان رژیم غارتگر تأمین شود

در هر سخنرانی، کنفرانس، راه‌پیمایی یا مناظرهٔ رادیویی/تلویزیونی، محور بحث‌ها شرح دزدی، غارت، خیانت، اعدام، زندان، حجاب اجباری، بی‌رحمی، نابودی ملت، فقر و تخریب محیط زیست است

اما دربارهٔ «چه باید کرد؟» و «نقشهٔ راه چیست؟» تقریباً سکوت است؛ انگار فردایی برای ایران وجود ندارد

در یک نتیجه‌گیری تاریخی می‌توان بخش عمدهٔ مسئولیت را بر دو دیکتاتوری حاکم صد سال گذشتهٔ ایران گذاشت؛ اما کسانی هم هستند — حتی با مدارک دانشگاهی — که مردم نود میلیونی ایران را به‌خاطر «درک و فهم»شان سرزنش می‌کنند. احمقانه‌تر آن که برخی چشم به حملهٔ خارجی دوخته‌اند و بی‌شرمانه از تهاجم اجنبی حمایت می‌کنند تا بتوانند مقام یا کمک مالی کسب کنند

هدف این نوشته یک نتیجه‌گیری است. اما پیش از آن باید از همهٔ این دانشمندان سیاسی، ادیبان، «منتظران سلطنت» یا «منتظران ریاست‌جمهوری» و به ویژه از سخنرانان، مشاوران امنیت ملی و دیپلمات‌ها یک سوال پرسید: بسیار خوب — فرض کنیم همهٔ گفته‌ها و تلاش‌ها به هدف مورد نظر شما، یعنی سرنگونی رژیم آخوندی، منتهی شد؛ «فردای سرنگونی» چه خواهید کرد؟ آیا می‌خواهید این نود میلیون ایرانی را از ایران اخراج کنید و ایرانیان دیگری به جای آن‌ها بیاورید؟ قطعاً پاسخ منفی است. پس با این مردم ساکن ایران چه خواهید کرد؟ آیا منظور شما تغییر ساختار کشور نیست؟ چگونه می‌توان این کار را انجام داد؟

بارها در تاریخ معاصر ایران — صد و بیست سال پیش، چهل و هفت سال پیش — انقلاب‌هایی رخ داده که رژیم حاکم را تغییر داده‌اند، اما پس از آن چه کردند؟ قانون اساسی را در مجلس مؤسسان نوشتند که همان چارچوب کنونی ساختار مملکت است

بنابراین، هدف باید تغییر قانون اساسی باشد — نه صرفاً تغییر رژیم — چون با تغییر قانون اساسی، ساختار قدرت تغییر خواهد کرد و به تبع آن رژیم نیز تغییر می‌یابد

طعن کنندگان می‌گویند که این رژیم هرگز با تغییر قانون اساسی موافقت نخواهد کرد و باید ابتدا با حمله نظامی یا خیزش همگانی، رژیم ساقط شود و سپس قانون اساسی تغییر کند. این ایده چندین بار در جنبش سبز، آبان ۹۸ و انقلاب مهسا امینی آزموده شد و نشان داد رژیم نه تنها آماده کشتار چند هزار نفر است، بلکه اگر لازم شود، برای کشتار میلیونی هم آماده است

بنابر این، به یک نتیجه گیری ساده و عملی می‌رسیم: تغییر قانون اساسی در چندین مرحله — همراه با اقدامات مدنی مشخص — تنها راه نجات ایران و تضمین امنیت دیگر کشورهاست

شعارهای دیگری در زمان خود درست و مؤثر بودند، اما امروز تنها یک شعار معنا دارد
تغییر قانون اساسی — نقشه راه تشکیل مجلس مؤسسان و نجات ایران

www.cyrusforce.org

سوالات / اعتراض‌های محتمل و پاسخ‌های پیشنهادی

«چرا فقط تغییر قانون اساسی؟ آیا سرنگونی رژیم کافی نیست؟»

پاسخ پیشنهادی: سرنگونی بدون چارچوب حقوقی و نهادی واضح می‌تواند به بی‌ثباتی و خلأ قدرت منجر شود؛ تغییر قانون اساسی تضمین می‌کند ساختار جدید دولت دموکراتیک و حقوق شهروندی را برقرار کند

«رژیم که اجازه نمی‌دهد قانون اساسی عوض شود — چطور این کار عملی است؟»

پاسخ پیشنهادی: تغییر قانون در چند مرحله و با استفاده از فشار بین‌المللی، دیاسپورا، سازمان‌دهی مدنی و روش‌های قانونی و مشروع دنبال خواهد شد تا امکان اجرای گام به گام فراهم شود

«مگر مردم حاضرند ریسک کنند؟ آیا طرح شما حمایت مردمی دارد؟»

پاسخ پیشنهادی: دیاسپورا و بخش‌های گسترده‌ای از داخل کشور خواهان تغییراند؛ برنامه پیشنهادی شامل آموزش، اطلاع‌رسانی و طرح‌های مشارکتی برای جلب اعتماد و همراهی مردم است

«این ایده چطور از مداخله خارجی جلوگیری می‌کند؟»

پاسخ پیشنهادی: تغییر قانون اساسی از مسیر داخلی و مشروع، وابستگی به مداخله خارجی را کاهش می‌دهد و مشروعیت فرآیند را در سطح بین‌المللی افزایش می‌دهد

«پس از تغییر قانون اساسی چه کسانی حکومت خواهند کرد؟»

پاسخ پیشنهادی: هدف ایجاد ساز و کارهایی برای انتخابات آزاد، تفکیک قوا و نظارت مستقل است تا انتخاب حکومت را به مردم سپرده شده و از تمرکز قدرت جلوگیری شود

«آیا این طرح امنیت ملی را به خطر نمی‌اندازد؟»

پاسخ پیشنهادی: برعکس؛ با شفافیت، حکومت قانون و کاهش فساد، امنیت داخلی و منافع منطقه ای تضمین می‌شود و خطرات نظامی و بی‌ثباتی کاهش می‌یابد

«چطور تضمین می‌کنید که بعد از تغییر، باز هم گروهی چنین قدرتی را غصب نکنند؟»

پاسخ پیشنهادی: قانون اساسی جدید با مکانیزم‌های بازدارنده — نظیر قوه قضاییه مستقل، نهادهای نظارتی و حقوق برابر شهروندان — طراحی خواهد شد تا تمرکز قدرت ممکن نشود

«هزینه این مسیر چیست؟ آیا ممکن است مردم بیشتر آسیب ببینند؟»

پاسخ پیشنهادی: هر تغییر ساختاری هزینه‌هایی دارد، اما مسیر تدریجی و مرحله‌ای، همراه با حمایت‌های بین‌المللی و محلی، هدفش کمینه سازی آسیب‌ها و محافظت از مردم است

«چرا به فکر اصلاحات تدریجی نیستید؟ مگر تغییر قانون اساسی ضروری است؟»

پاسخ پیشنهادی: اصلاحات جزئی بارها شکست خورده یا بی‌اثر بوده‌اند؛ قانون اساسی چارچوب بنیادین قدرت است و اصلاح آن تغییر ریشه‌ای ایجاد می‌کند

«آیا این طرح شامل حقوق اقلیت‌ها و مذاهب می‌شود؟»

پاسخ پیشنهادی: بله — قانون اساسی جدید باید حقوق اقلیت‌ها، آزادی‌های مدنی و برابری حقوقی را صراحتاً تضمین کند

چه تضمینی هست که نیروهای خارجی یا برخی گروه‌های داخلی از این روند سوءاستفاده نکنند؟

پاسخ پیشنهادی: شفافیت، مشارکت گسترده مردم و سازوکارهای قانونی نظارتی مانع سوءاستفاده خواهد شد؛ دیاسپورا نیز باید نقش مراقبتی و پاسخگو داشته باشد

«چطور می‌خواهید مردم داخل را سازمان دهی کنید وقتی فضای سیاسی سرکوب است؟»

پاسخ پیشنهادی: استفاده از شبکه‌های مدنی، خانواده‌ها، مؤسسات فرهنگی خارج، روش‌های غیرمتمرکز و آموزش حقوقی و مدنی برای تقویت فعالان داخل، و اقدام مرحله‌ای با کمترین ریسک برای افراد

«آیا این ایده واقعاً جدید است یا تکرار شعارهای قبلی؟»

پاسخ پیشنهادی: تفاوت در مسیر پیشنهادی ماست — تمرکز بر تغییر قانون اساسی به صورت مرحله‌ای، قانونی و با مشارکت گسترده، نه شورش مسلحانه یا وابستگی به مداخله خارجی

«چقدر زمان می‌برد تا به نتیجه برسیم؟»

پاسخ پیشنهادی: به دنبال راهبرد مرحله‌ای و واقع‌گرایانه هستیم؛ زمان‌بندی واقعی بسته به شرایط خواهد بود، اما هدف کاهش ریسک و افزایش مشروعیت است

Cyrus Force — Statement, 2 November 2025

Forty-seven years have passed since the revolution, and roughly ten million Iranians now live abroad; many have acquired new citizenships and second- and third-generation communities have arisen. Several million more travel regularly between Iran and other countries for work or family reasons.

This ten-million-strong population resembles an “Iran of the Diaspora” and displays every aspect of Iranian life outside the country.

An overwhelming majority of this population agree on one fundamental point: this clerical regime must be removed from Iran.

In the early years of the regime's rule, theft, executions, imprisonment and the strangling of the press were carried out mostly in secret and behind closed doors; but beginning with Mahmoud Ahmadinejad's presidency, theft and plunder began to take place openly and at unprecedented speed.

Ahmadinejad — whose views were closer to the Supreme Leader than some others' — for years diverted public attention with distractions and gossip until finally a video was shown in parliament revealing conversations between Brother Larijani and Judge Mortazavi; a scene that made clear arrangements for dividing “shares” and introduced Babak Zanjani.

At that time Babak Zanjani had defrauded the oil company of tens of billions of dollars; it is alleged that Ahmadinejad, together with Judge Mortazavi and Mojtaba Khamenei, had invested some twenty billion dollars in Venezuela, and that Ahmadinejad himself had spent one billion dollars as a “contribution” toward investments in Nicaragua.

In this diaspora you will find everything a country should have: from mosques, mourning gatherings and religious circles to cultural institutions, festivals, Ashura commemorations and charitable food-distribution rituals.

Above all, there are political centers and organizations — groups of ten to a hundred people, parties, congresses, associations, institutes and think tanks — with the difference that if there is one “National Front” inside Iran, there are hundreds of National Fronts abroad, all with pictures of Mossadegh. If there is a Tudeh Party inside Iran, the

diaspora shows a hundred varieties of “Tudeh-like” parties. If monarchists exist inside Iran, tens of monarchist, constitutionalist, royalist and Pahlavi groups are active outside. The same variety exists among the Mujahedin, republicans, secularists, supporters of laïcité, reformists and principalities.

Despite all these disagreements, they are united on one issue: the overthrow of the clerical regime — unless, of course, an individual’s income depends on that predatory regime.

In every speech, conference, march or radio/television debate, the central topics are the theft, plunder, treason, executions, imprisonment, mandatory hijab, brutality, national destruction, poverty and environmental devastation.

But on the questions “What should be done?” and “What is the roadmap?” there is almost complete silence; as if there is no tomorrow for Iran.

In a historical conclusion we can assign much of the responsibility to the two dictatorships that have ruled Iran over the past hundred years; yet there are also people — even with university degrees — who blame Iran’s ninety million people for their “understanding” or “lack of insight.” More foolish still are those who pin their hopes on foreign invasion and shamelessly support external aggression in order to gain a position or financial aid.

The purpose of this text is to draw a conclusion. But first one must ask all these political scientists, literati, “waiting monarchists” or “aspiring presidents,” and especially spokespeople, national security advisers and diplomats a single question: very well — suppose everything you say and all your efforts bring about the intended result, namely the

overthrow of the clerical regime — what will you do the day after the overthrow? Do you intend to expel these ninety million Iranians from Iran and bring other Iranians to replace them? Certainly not. So what will you do with the people living in Iran? Do you not mean to change the country's structure? How can that be accomplished?

Several times in modern Iranian history — 120 years ago, 47 years ago — revolutions have changed the ruling regime, but what then did they do? They wrote a constitution in a constituent assembly, which remains the present framework of the country's structure.

Therefore, the goal must be changing the constitution — not merely changing the regime — because changing the constitution will alter the structure of power and, consequently, the regime itself will change.

Detractors say this regime will never permit a change of constitution and that the regime must first be toppled by military attack or mass uprising and then the constitution changed. This idea was tested several times — in the Green Movement, in the November 2019 protests (Aban 98) and in the Mahsa Amini uprising — and showed that the regime is not only willing to massacre several thousand people, but if necessary is prepared to kill millions.

Accordingly, we arrive at a simple, practical conclusion: changing the constitution in several stages — together with concrete civil actions — is the only way to save Iran and guarantee the security of other countries.

Other slogans were once correct and effective, but today only one slogan makes sense:

Change the Constitution — the Roadmap to Forming a Constituent Assembly and Saving Iran

www.cyrusforce.org

Likely Questions / Objections and Suggested Answers

“Why only change the constitution? Isn’t overthrowing the regime enough?”

Suggested answer: Overthrow without a clear legal and institutional framework can lead to instability and a power vacuum; changing the constitution guarantees the establishment of a new democratic structure and citizens’ rights.

“The regime will not allow the constitution to be changed — how is this practical?”

Suggested answer: Constitutional change will proceed in stages using international pressure, the diaspora, civil organization, and lawful, legitimate methods to enable step-by-step implementation.

“Will people be willing to take the risk? Does your plan have popular support?”

Suggested answer: The diaspora and large segments inside the country demand change; the proposed plan includes education, information

campaigns and participatory projects to gain public trust and cooperation.

“How does this idea prevent foreign intervention?”

Suggested answer: Changing the constitution through domestic, legitimate channels reduces dependence on foreign intervention and raises the process’s international legitimacy.

“Who will govern after the constitution is changed?”

Suggested answer: The goal is to create mechanisms for free elections, separation of powers and independent oversight so that governance is entrusted to the people and concentration of power is prevented.

“Does this plan endanger national security?”

Suggested answer: On the contrary; through transparency, the rule of law and reduced corruption, internal security and regional interests are protected and military and instability risks are diminished.

“How can you guarantee that, after change, some group won’t seize power again?”

Suggested answer: The new constitution will include deterrent mechanisms — such as an independent judiciary, oversight institutions and equal rights for citizens — to prevent the concentration of power.

“What is the cost of this path? Could people suffer more?”

Suggested answer: Structural change has costs, but a gradual, staged approach, combined with international and local support, aims to minimize harm and protect the population.

“Why not gradual reforms? Is changing the constitution necessary?”

Suggested answer: Minor reforms have repeatedly failed or been ineffective; the constitution is the foundational framework of power and changing it creates root-level transformation.

“Does this plan include the rights of minorities and religions?”

Suggested answer: Yes — the new constitution must explicitly guarantee the rights of minorities, civil liberties and legal equality.

“What guarantee is there that foreign forces or some internal groups won’t abuse this process?”

Suggested answer: Transparency, broad public participation and legal oversight mechanisms will prevent abuse; the diaspora must also play a watchdog and accountable role.

“How will you organize people inside the country when the political space is repressive?”

Suggested answer: Use civil networks, families, cultural institutions abroad, decentralized methods and legal/civic education to strengthen activists inside, and take phased actions with minimal risk to individuals.

“Is this idea truly new or just a repetition of old slogans?”

Suggested answer: The difference lies in our proposed path — focusing on constitutional change in a staged, legal and broadly participatory manner, not armed rebellion or reliance on foreign intervention.

“How long will it take to achieve results?”

Suggested answer: We pursue a staged, realistic strategy; exact timing depends on circumstances, but the aim is to reduce risk and increase legitimacy.